

A comparative comparison of Sharafnameh and Haft Paykar; A case study of legends, myths and folk tales [In Persian]

Ruqayye Alavi ^{1*}

1 Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities Literature, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

*Corresponding author: roq.alavi@yahoo.com

DOI: 10.22034/JLTLL.2022.254462

Received: 21 Dec, 2021

Revised: 21 Jan, 2022

Accepted: 25 Apr, 2022

ABSTRACT

One of the great poets of the Azerbaijani style is Nizami Ganjavi (530–614 AH). These writers frequently include traditional tales in their poetry. In the current study, the author has looked at the stories in Sharafnameh and seven military characters in an effort to determine the degree of their military application by outlining these occurrences and how the poet in question used them in his literary and artistic works. In Sharafnameh and Haft Peikar, instances of mythical, romantic, and folk tales were extracted and mentioned before being thoroughly examined. Esfandiar, Key Khosro, Bahman, Fereydoun, Mani, Harut and Zohra, Iskander and Roshank, Iskander and the Chinese girl playing the piano, Iskander and Nooshabeh, etc. are some of the most well-known mythical and folk tales in the two books listed. In contrast to Sharafnameh, which has more of a historical flavor, Haft Pekeykar has more folk stories and legends than poetry. The reason for this can be observed in the numerous incredible myth-making and events surrounding it. In Haft Paykar, Nizami has made use of the impacts of oral culture (beliefs and myths). Through the use of regional mythology, Sharafnameh aims to illuminate tales.

Key words: Folk Tales, Nizami Ganjavi, Sharafnameh, Haft Paykar

مقایسه تطبیقی شرفنامه و هفت پیکر؛ مطالعه موردی افسانه، اسطوره و داستان‌های عامیانه

رقیه علوی*

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: rog.alavi@yahoo.com

DOI: 10.22034/JLTL.2022.254462

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

اصلاح: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

چکیده

نظامی گنجوی (۶۱۴ - ۵۳۰ ه. ق) از شاعران توانمند سبک آذربایجانی است. شاعران این سبک از داستان‌های عامیانه در سروده‌های خود بسیار استفاده کرده‌اند. نگارنده در پژوهش حاضر به بررسی افسانه‌ها در شرفنامه و هفت پیکر نظامی پرداخته و کوشیده است تا با تبیین این جلوه‌ها به میزان استفاده‌ی نظامی از آن‌ها پی ببرد و چگونگی استفاده هنری ادبی شاعر مذکور را از این پدیده‌ها مشخص سازد. پس از استخراج و ذکر نمونه داستان‌های اسطوری، عاشقانه و عامیانه در شرفنامه و هفت پیکر، به تحلیل و واکاوی آن‌ها پرداخته شد. بارزترین داستان‌های اسطوری و عامیانه در دو اثر مذکور عبارتند از اسفندیار، کیخسرو، بهمن، فریدون، مانی، هاروت و زهره، اسکندر و روشنک، اسکندر و دختر چینی چنگ‌نواز، اسکندر و نوشابه و ... است. داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه در هفت پیکر به نسبت ابیات، از شرفنامه بیشتر است و علت آن را می‌توان در افسانه‌سازی‌های زیاد و خیال برانگیز و حوادث پیرامون آن دانست، با توجه به اینکه شرفنامه بیشتر رنگ تاریخی دارد. نظامی در هفت پیکر از جلوه‌های فرهنگ شفاهی (باورها و داستان‌ها) افسانه‌ای بیشتر استفاده کرده است. شرفنامه تلاش دارد افسانه‌ها را در قالب اسطوره‌های ملی نمایان سازد.

واژگان کلیدی: داستان‌های عامیانه، نظامی گنجوی، شرفنامه، هفت پیکر.

مقدمه

حکیم جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی شاعر معروف ایرانی در قرن ششم ه.ق در سال ۵۳۰ هجری در گنجه دیده به جهان گشود. نظامی را بی‌شک باید در شمار بزرگان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. اگرچه داستان‌سرایی در زبان فارسی به‌وسیله نظامی شروع نشده است، لیکن تنها شاعری است که تا پایان قرن ششم هجری توانست شعر تمثیلی را در زبان فارسی به حد اعلای تکامل برساند. او به‌عنوان پیشوای داستان‌سرایی در ادب فارسی و سرودن شعر تمثیلی و یزمی شناخته شده‌است.

یکی از آثار معروف و شاهکار بی‌مانند وی، خمسه یا پنج گنج است که در قلمرو داستان‌های غنایی امتیاز بسیار دارد و او را باید پیشوای این‌گونه شعر در ادب فارسی دانست. یکی از شگردهایی که در اغلب شاهکارهای ادبی مورد اهتمام و استفاده قرار می‌گیرد، کاربست داستان‌های اسطوری و عامیانه است که اغلب بن‌مایه‌های عاشقانه نیز دارند. این نوع داستان‌ها بسیار با ذوق مردم همسویی دارند و آن‌ها همواره به دنبال خوانش چنین داستان‌هایی هستند. نمود آن‌ها در ابیات قدیم فارسی بیشتر در شاهنامه‌ی فردوسی دیده می‌شود ولی نباید از توجه سایر شاعران به این داستان‌ها غفلت کرد.

در رابطه با اهمیت این مقاله و ضرورت پرداختن به آن باید گفت از آن‌جا که اغلب ادب دوستان نظامی را به عنوان شاعری عاشقانه‌سرا می‌شناسند و داستان‌های اسطوری را منحصر در شاهنامه‌ی فردوسی می‌دانند، لازم است پژوهشی صورت گیرد تا نمود داستان‌های عامیانه و اسطوری و حوادث خارق‌العاده را در این دو اثر نیز بازنمایی کند تا اهتمام نظامی به داستان‌های عامیانه و اسطوری به خوبی در اذهان مخاطبان و خوانندگان تثبیت گردد.

در پژوهش حاضر که با رهیافت توصیفی تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است، تلاش بر آن بود تا آن دسته از داستان‌های اسطوری و عامیانه‌ای که رویکرد عاشقانه دارند در دو اثر

مشهور از نظامی یعنی شرف‌نامه و هفت پیکر استخراج و تبیین گردد و در نهایت پاسخ سؤالات پژوهشی ذیل تبیین گردد:

- ۱- از میان آثار نظامی گنجه‌ای کدام یک مشتمل بر داستان‌های عامیانه و اسطوری است؟
- ۲- بارزترین شخصیت‌های اسطوری و داستان‌های عامیانه در آثار نظامی گنجه‌ای کدامند؟

پیشینه‌ی تحقیق

- در رابطه با آثار نظامی گنجوی پژوهش‌های متعددی انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:
۱. مقاله «بررسی سبک غزلیات نظامی گنجوی» از زینب نوروزی و محبوبه حسین زاده. چاپ شده در نشریه «سبک شناسی نظم و نثر فارسی» (۱۳۹۲). در این مقاله شاخصه‌های سبکی غزلیات نظامی گنجوی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت تا با تکیه بر آن، ساختار و محتوای غزلیات او نشان داده شود. این منظور این پژوهش در سه سطح فکری، ادبی، زبانی غزلیات نظامی را بر اساس آمارهای دقیق تحلیل کرد و نگارندگان به این نتیجه رسیدند که نظامی در این قالب ادبی نیز از توان بالایی برخوردار است و این اشعار هم از نظر مضمون و هم از نظر بلاغت قابل توجه است.
 ۲. مقاله «هویت انسان در پنج گنج نظامی گنجوی» از رامین محرمی و اعظم سروری. چاپ شده در نشریه «متن شناسی ادب فارسی» (۱۳۹۲). این مقاله به تحلیل دیدگاه نظامی درباره‌ی هویت فردی، اجتماعی و آرمانی انسان در پنج گنج میپردازد. نتیجه این پژوهش آن است که نامی علاوه بر نشان دادن هویت فردی انسان، هویت اجتماعی و آرمانی(الهی) او را نیز به تصویر کشیده است. در «پنج گنج» انسان کامل گاه هویت دینی دارد، گاه حکیم است، و گاه انسان عاشقی است که عشق زمینی در او شکلی متعالی‌تری پیدا می‌کند، طوری که هویت عارفانه به او می‌بخشد.
 ۳. مقاله «بحثی انتقادی در حماسه پردازی نظامی گنجوی» از یعقوب توحیدی و رجب توحیدیان. چاپ شده در نشریه بهارستان سخن. (۱۳۹۶). نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیدند که تصاویر شعر

نظامی حماسی نیست و در این مورد نیز تمایل به ژانر غنایی دارد و گاهی نیز فردوسی حتی با ذهنیت حماسی خود پدیده‌های طبیعی را نیز در خدمت حماسه به کار می‌گیرد، ندارد. نظامی همچنین زبان حماسی را نیز در آثار خود به کار نگرفته و بیشتر زبانی استعاری و تصویرگرا دارد که با زبان حماسه سازگار نیست و حماسه زبانی روایی و مستقیم و لغاتی خشن را بر زبانی نرم و تصویرگرا ترجیح می‌دهد.

۴. مقاله «آرمان‌شهر ایرانی - اسلامی از منظر نظامی گنجوی» از آیدا کیانفر و حمیدرضا صارمی. چاپ شده در نشریه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. (۱۳۹۸). از نتایج کاربست این رهیافت در آثار دیده شده برمی‌آید که آرمانشهر اسلامی - ایرانی، فارغ از ابعاد زمانی - مکانی، با مرکزیت انسان اوتاد بر مفاهیم حکمت و عدالت استوار است که به عنوان نمودی ایده‌آل برای شهرهای امروز بر پایه شرایط و زمینه آن‌ها است.

۵. مقاله «کارکرد تفاعل در خمسه نظامی گنجوی» از حجت کجانی حصارى و محمد رضا پاشایی. چاپ شده در «نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)» (۱۳۹۹). این پژوهش با هدف بررسی کارکرد تفاعل در خمسه‌ی نظامی گنجوی برای نمایش دادن باورها و گونه‌های فالگیری در پنج گنج نظامی و معرفی انواع تفاعل، تعبیر و فالگیری در آثار او انجام شده و نتایج بدست آمده حاکی از آن است که با توجه به فراوانی اشارات نظامی به تفاعل، خود شاعر عقیده‌ای به این موضوع ندارد؛ اما برای شناساندن اوضاع جامعه و نوع نگاه و تفکر مردم هم روزگار خود، بدان پرداخته است در آثار او این کار به دو شیوه رواج دارد؛ گاه در شکل‌های تفاعل نیک و بد گرفتن و گاه به شیوه‌ی تعبیر که به روشهای تفاعل، قرعه زدن و بخت آزمایی با گردو بوده است.

همانگونه که مشخص می‌شود هیچ یک از پژوهش‌های مذکور در راستای مقاله‌ی حاضر نیست و هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا با این پژوهش‌ها تفاوت دارد

نظامی و داستان های عامیانه

فاطمه الهامی در مقاله‌ای آورده است: «فرهنگ هر ملّتی به مثابه‌ی آیین‌های است که چهره‌ی واقعی و خصلت‌های عینی و ویژگی‌های روحی، ذوقی و فکری اقوام و قبایل جهان را می‌توان در آن دید و از خلال قصص، معتقدات، اسطوره‌ها و تمثیلات و آداب و ترانه‌ها و لطیفه‌های یک قوم و قبیله، خلق و خوی و سرشت و سرگذشت آن‌ها را می‌توان شناخت» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۲). هدایت محصول فرهنگ عامه را در سه بخش زندگی معنوی، زندگی اجتماعی و زندگی مادی می‌جوید. (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۷۳)

بر مبنای این نظریه اشعار نظامی مملو از این سه دستاورد فرهنگ عامه است. چنانچه از اشعار او معلوم می‌شود «فضیلت نظامی منحصر به شعر و شاعری نبوده و از جوانی به فنون ادب و تاریخ و قصص علاقه داشته و در تحصیل علم همت کرده و مخصوصاً در نجوم آگاهی لازم داشته است. (هفت پیکر: ۵-۶۲۰)

اشعار وی از جمله آثار گران‌بهایی است که گوشه‌هایی از زندگی و احوال و آداب و سنن مردم در آن به تصویر کشیده شده است؛ اشعاری که منعکس کننده‌ی رفتار و عقاید ملی است و نشان می‌دهد که «پدران و پدربزرگان ما چگونه زیسته‌اند، چه‌سان می‌گریستند و در سوگ چه می‌پوشیدند و در سور چه می‌نوشیدند.» (انزایی نژاد، ۱۳۷۲: ۱۹۶) نظامی به دلیل پرداختن به داستان‌های عامیانه که در میان مردم معمول بوده، به زبان، رسوم، سنن، معتقدات و باورهای عامیانه توجه خاصی داشته است. به‌خصوص اینکه عامه‌ی مردم از داستان‌های جن و پری و اعمال محیرالعقول لذت می‌بردند و آنها را باور داشتند. استاد زرین‌کوب در این باره می‌گوید: «کثرت اشارات شاعر [نظامی] به آداب، عادات، باورها و خرافات عامیانه و اشتمال زبان شاعر به آن معانی، لحن جدی و موعظه‌آمیز و در برخی موارد سرزنش‌آمیز وی را برای مخاطب آسان‌پذیر، آشناگونه و حتی دلپسند می‌سازد. مخاطب قصه‌نیوش که خود وارث و پرورده‌ی این آداب و عقاید رایج در بین مردم است با خرسندی و آسوده‌دلی از این اشارات شاعر درمی‌یابد که به رغم نوعی فاصله‌گیری بیگانه‌وار که با وی دارد به آنچه خود او از مرده‌ریگ نسل‌های دور باور دارد و هیچ منطق متقاعدکننده‌ای هم برای این باورداشت خویش ندارد، به همان اندازه آشناست و به همان اندازه خود را به

آن‌ها پایبند نشان می‌دهد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۱-۲۳۰). در توجیه شرفنامه و ارتباط آن با فرهنگ عامه می‌توان گفت: «نظامی با استفاده از آرایش‌های رو متنی و محتوای زیرساختی به زیباسازی اثر خود همت می‌گمارد. استفاده از این نگارگری‌ها بُعد هنری شعرش را تقویت نموده و تأثیرگذاری، ارتباط مناسب با خواننده و لذت متن را در کشف معناهای پنهان و فرهنگ و بوارهای او که به‌طور خودآگاه و ناخودآگاه در وجودش مستتر است، افزایش می‌دهد. وی واقعیت موجود در تجربیات عامه را با تخیل و تصاویر شاعرانه درمی‌آمیزد. زبان و اندیشه‌های عامیانه را با زبان ادبی تلفیق می‌کند. اعتقادات و باورهای خرافی را در قالب تصاویر و نگارگری‌های زیبایش ماندگار می‌کند. از این نظر بیان اندیشه‌ها و باورهای جمعی در زبان او بسیار زیبا، جذاب و دلنشین است و تصاویر شاعرانه و نگارگری‌هایی او ملموس و عامه‌پسند و دلنواز است.» (الهامی، ۱۳۹۳: ۶۳۱)

گونه‌هایی از افسانه، اسطوره و داستان‌های عامیانه در شرفنامه

افسانه‌ها و اسطوره‌های ملی:

اسفندیار:

اسفندیار نوه لهراسب و پسر گشتاسپ پادشاه کیانی و مادرش کتایون بود. اسفندیار هم شاهزاده بود و هم جهان پهلوان. اسفندیار مورد توجه زردشت بود، چون به گسترش دین زردشت کمک کرده بود و زردشت با اناری که به او داده بود، او را روئین تن ساخته بود. نظامی در نه بیت از او با صفات متفاوت و قهرمانی یاد می‌کند از جمله:

رستم و اسفندیار:

هر آنچ او نموده گه کارزار نه رستم نموده نه اسفندیار

نظامی، ۱۳۸۰، ب ۶۰۹

اسفندیار و رویین تنی:

ز رویین تن و درع اسفندیار بر او رنگ زرین منم یادگار

همان، ب ۲۰۳۰

در این نمونه‌ی شعری به وضوح مقوله‌ی رویین تن بودن اسفندیار مطرح شده و شاعر با هنرمندی تمام این مقوله را نه در قالب افسانه، بلکه سعی کرده است که به عنوان یک واقعیت در ذهن خوانندگان جای دهد.

زور و قدرت اسفندیار:

بجز من که دارد گه کارزار دل بهمن و زور اسفندیار

به من می‌رسد بازوی بهمنی که اسفندیار یارم به رویین تنی

همان، ب ۲۱۵۴ و ب ۲۱۵۵

پر واضح است که شاعر برای تاکید بر اغراق‌های خود در شاهنامه و از این جهت که مقوله‌ی رویین تن بودن اسفندیار را بیش از پیش در اذهان تثبیت کند، سعی کرد در جای جای شاهنامه به قدرت و زور بازوی این پهلوان اشاره کند تا خوانندگان به تأثیر این پدیده و ویژگی خاص اسفندیار بیش از پیش اشاره کند.

کیخسرو:

کیخسرو چون جمشید دارای جام جهان نما است. البته با دلی که آئینه گیتی نماست. بیژن را به یاری همین آئینه‌ی گیتی‌نما در اقتضای توران یافتند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۳۶-۵۳۸) و (یاحق، ۱۳۸۶: ۶۸۳) در بحث جام کیخسرو، نظامی چندین مرتبه اسم او را آورده و در یک بیت هم با «غار کیخسرو» از او یاد کرده و افسانه غار او را که اسکندر به آن دسترسی پیدا کرده بحث کرده است:

کیخسرو و جام او:

سریر سرافراز شد نام او در او تخت کیخسرو و جام او
مگر کز کهن جام کیخسروی دهد مجلس مملکت را نوی
کلیدی که کیخسرو از جام دید در آئینه دست توست ان کلید

(نظامی، ۱۳۸۰، ب ۴۰۵۶ و ب ۴۰۶۶ و ب ۴۱۰۲)

یکی از پدیده‌هایی که به عنوان افسانه شناخته می‌شود، جام کیخسرو یا همان «جام جهان بین» است که گفته شده در آن احوال خیر و شر عالم را می‌دیدند. در نمونه‌ی شعری فوق به خوبی به این جام اشاره شده و اینکه شاعر امید دارد که از طریق این جام، نوید «مجلس مملکت» داده شود. در بیت سوم نیز عقیده دارد که کلید مورد نظر که در عالم واقع وجود دارد، بیش‌تر در آن جام دیده شده است و این امر باور افسانه بودن جام مذکور را در پرده‌ی تردید فرو می‌برد و آن را به واقعیت نزدیک می‌سازد.

نوشین روان:

انوشیروان نابود کننده مزدکیان است. اسم وزیر او بزرگمهر است که به حکمت معروف است. انوشیروان در ادب فارسی نمونه دادگری است. او در دیوان مداین عدالت خانه‌یی ساخته بود، بدین طریق که در آنجا زنجیری آویخته بود و هرکس شکایتی داشت آن زنجیر را به صدا در می‌آورد. گفته‌اند: روزی خری به تظلم به آن زنجیر پناه برد و پشت خود را به زنجیر مالید تا صدای زنجیر بر خاست، انوشیروان متوجه شد

و حق آن خر را داد. پیغمبر اسلام در زمان انوشیروان ولادت یافته است. (جلوس ۵۳۱ فوت ۵۷۹م) کاخ انوشیروان در مداین نمونه جلال و شکوه پادشاهان عجم است. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۵۱) و نیز (محمدی، ۱۳۷۴: ۴۳۵).

ظاهراً نظامی تنها یک بار از انوشیروان با عنوان «نوشین روان» یاد کرده است:

همه کار شاهان گیتی پژوه ز رای وزیران پذیرد شکوه
ملک شاه و محمود نوشین روان که بردند گوی از همه خسروان

(همان، ابیات ۲۶-۱۰۲۵)

در تکمیل این سخن و صحه نهادن بر جنبه‌ی اسطوری این مسأله باید گفت در یکی از سال‌های واپسین سلطنت انوشیروان بزرگ که امپراتوری ساسانی در اوج قدرت به سر می برد، انوشیروان در شبی خواب عجیبی دید که با وحشت از خواب پرید و بلافاصله دستور داد تا وزیر وی یعنی بزرگمهر که مردی دانا و با فضیلت بود را به پیش وی بخوانند. پس از آن که بزرگمهر به پیشگاه انوشیروان آمد، انوشیروان خواب خویش را هنوز هم برایش رنگ واقعیت داشت را برای بزرگمهر بازگو کرد. انوشیروان گفت که در خواب دیده است که یک سپاه چند صد هزار نفری از تازیان به ایران زمین حمله کرده اند و از اروندرود موفق به عبور می شوند و با تمام خوی وحشی گری و بی رحمی تمام مردم را می کشند و تمام شهرهای ایران را به آتش می کشند و تمامی شهرهای ایران ویران شده و دود سیاهی از همه طرف بلند می شود و تمامی آتشکده‌ها ویران می گردند و تمامی جشن‌های ایرانیان نیز از بین می رود و قصر انوشیروان نیز ویران می شود. بزرگمهر معنی این خواب را چنین بازگو می کند که در آینده نزدیک خاندان ساسانیان سقوط خواهند کرد و اعراب به سوی ایران حمله می کنند و ایرانیان شکست می خورند. خسرو انوشیروان با شنیدن این سخنان برای مدت طولانی دچار نگرانی شد و بزرگمهر در صدد دلداری خسرو گفت که برای تو چه فرقی می کند که ایرانیان شکست بخورند در حالی که در آن زمان تو زنده نیستی. این نوع پیشگویی کردن به خوبی دال بر غیرواقعی بودن این مسأله است.

رستم:

رستم یا تهمتن (فرزند زال و رودابه) معروف‌ترین پهلوان ایرانی که به جنگ آوری و شکست ناپذیری و قدرت بازو بی‌نظیر بود. وی اهل سیستان یا سجستان (←رستم سگزی) بوده است، چون سیمرغ بر زال پدر رستم نام دستان نهاده بود، گاه به رستم، رستم دستان نیز گفته‌اند. رستم پسرش سهراب را به‌طور ناشناس از بین برد.

دیو سپید بزرگترین دیوی است که در مازندران بوده و او را به مناسبت سفید بودن موهایش، دیو سپید می‌خواندند. رخس که به معنی سرخ و سفید به یکدیگر آمیخته، قوس و قزح یا کمان رستم و نیز مطلق اسب در فرهنگ‌ها آمده است. رخس اسب شگفت‌آور رستم است که با یک آزمون دشوار از میان گله‌های فراوان برگزیده شد و عمری به درازی عمر رستم داشت. رخس در قدرت و هوش فوق‌العاده بود. سرانجام در ۶۰۰ سالگی با سوار خویش در چاهی که شغاد با حیلۀ آنان را انداخت، جان سپرد. رخس حتی در آخرین لحظات که مرگ را حس می‌کرد، تمام تلاش خود را برای نجات رستم به کار گرفت. فردوسی اسب رستم را از حیث درخشندگی به رخس نام برده است. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۳۳-۳۳۶) و نیز (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۷۵-۳۷۶، ۳۸۸ و ۵۰۳-۵۰۵)

نظامی در هفت بیت نام رستم را در شرفنامه و هفت پیکر با صفات قهرمانی ذکر کرده است از جمله:

هر انچ او نمود گه کارزار	نه رستم نموده نه اسفندیار
زند دیوی اهت چو اسفندیار	که با رستم آبی سوی کارزار
چنین گفت رستم فرامرز را	که مشکن دل و بشکن البرز را
شنیدم که رستم سوار دلیر	به تنهایی تکاپوی کردی چو شیر
کجا رستم و زال و سیمرغ و سام	فریدون با فرو جمشید و جام

(نظامی، ۱۳۸۰، ب۶۰۹ و ب۲۲۳۰ و ب۲۷۳۵ و ب۲۷۴۶ و ب۲۷۶۳)

در این ابیات به دو اسطوره‌ی دیو و سیمرخ اشاره شده است؛ در رابطه با دیو باید گفت «قبل از ظهور زرتشت، آریایی‌ها الهه‌های متعدد داشتند؛ دیوان پروردگاران مشترک بین اقوام هند و ایرانی بودند. اما پس از جدایی ایرانیان از هندوان، پروردگاران مشترک قدیم یعنی دیوها که مورد پرستش هندوان بودند، نزد ایرانیان، اهریمنان خوانده شدند. در آیین زردشت تعداد دیوان بسیار است. هفت دیو در مقابل هفت امشاسپندان قرار دارند. اهریمن برای مبارزه با اهورامزدا شش دیو می‌آفریند. اولین دیو، «اکومنه» نام دارد؛ به معنی بدنهاد و بدسرشت. این دیو را اهریمن در مقابل «وهومنه» یا «بهمن» آفرید. به نظر محققان اکومنه دیو همان اکوان دیو است که رستم در شاهنامه فردوسی با او مبارزه می‌کند و او را از پای درمی‌آورد» (احمدی، ۱۳۸۴ش: ۱۰۷). ناگفته پیداست که نبر با موجودی خیالی همچون دیو تنها یک افسانه است ولی فردوسی با چنان جزئیاتی به توصیف این نبرد می‌پردازد که خوانندگان افسانه بودن این موجود را به سختی باور می‌کنند.

بهمن:

نظامی از بهمن در شرفنامه به مناسبت‌های فراوان یاد کرده است و در بیش از ۱۷ بیت اسم او را آورده است از جمله:

همین گفت با بهمن اسفندیار که گر نشکنی بشکند کارزار
چرا گشت بهمن فرامرز را بخون غرقه کرد آن برو برز را
چنین داد پاسخ جهان‌دیده مرد که بهمن بدان ازدهایی که کرد

(نظامی، ۱۳۸۰، ب ۲۷۳۶ و ب ۲۷۵۰ و ب ۲۷۵۲)

شایان ذکر است که با خوانش برخی از اشعار این شاعر به ویژه آنچه که در این مجال ذکر شده است می‌توان چنین نتیجه گرفت که اعمال پهلوانی و جنگ‌های بسیار ماهرانه و خارق‌العاده‌ای که بهمین به آنها

اقدام می‌کرد، این باور را در ذهن خوانندگان تثبیت کرده است که وی نیز شخصیتی افسانه‌ای دارد و اقدامات و شرح جنگ‌های وی در زمره‌ی داستان‌های اسطوره‌ای جای می‌گیرد.

فریدون:

فریدون ششمین شاه ایران که ۵۰۰ سال پادشاهی کرد و از نژاد تهمورث بود. او پسر آبتین و فرانک است. پدر فریدون به دست ضحاک کشته شد. ضحاک روزی به خواب دید که مردی فریدون نام بر او چیره شد، از این رو در صدد پیدا کردن او بر آمد. مادر فریدون وی را از ترس ضحاک به نگاهبان گاوی به نام (برمایون) سپرد و پس از مدتی او را به البرز کوه برد. فریدون در ۱۶ سالگی شرح حال و نسب خود را از مادر پرسید و مادر به او واقعیت را بیان کرد. چون کاوه‌ی آهنگر بر علیه ضحاک قیام کرد، فریدون را به شاهی فرا خواند. فریدون به کمک کاوه به جنگ ضحاک رفت و پیشبند چرمین کاوه را پرچم لشکر خود قرار داد. درفش یا پرچم کاویان از آن تاریخ پرچم ایران شد. فریدون ضحاک را، در کوه دماوند زندانی کرد و خود به شاهی رسید. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۰۴-۵۰۵) و (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۳۴)

نظامی در شرفنامه از فریدون در چندین مورد یاد کرده است و بیش از ۱۴ بار آورده است:

کجا رستم و زال و سیمرغ و سام فریدون با فرو جمشید و جام
نشان جسته بود از درفش بلند که ماند از فرید فیروزمند
فریدون بدان ازدها باره مرد هم از قوت ازدهایی چه کرد
کیومرث از خیل تو چاکری فریدون ز ملک تو فرمانبری

(نظامی، ۱۳۸۰، ب ۲۷۶۳ و ب ۱۹۱۵ و ب ۲۱۹۷ و ب ۴۱۰۰)

از برخی ابیات چنین برمی‌آید که فریدون شخصیتی بود که تا حدود هم به خاطر بخشندگی خود زبانزد شده بود. اما با خوانش ابیات مذکور اینگونه استنتاج می‌شود که وی نیز نبردهای غیروانه و خستگی-

ناپذیری با اژدها داشت و این شاعر به آن‌ها اشاره کرده است؛ از این رو می‌توان او را نیز شخصیتی که با معیارهای اسطوره در ادبیات قدیم فارسی وجود دارد، مطابق دانست.

مانی:

نام نقاش زمان اردشیر یا شاپور ساسانی است که مادرش از نجبای ایران و پدرش فاتک، از مردم همدان بود. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۸۱) نظامی به مناسبت فراوان به‌ویژه به مناسبت نقاشی و نگارگری‌های چینی از مانی در بیش از شش بیت یاد کرده است:

شنیدم که مانی به صورت‌گری ز وی سوی چین شد به پیغمبری
چو مانی رسید از بیابان دور دلی داشت از تشنگی ناصبور
بدانست مانی که در راه او بُدان حوزه چینان چاه او
چو درخاک چین این خبرگشت فاش که مانی بدان آب زدد ورباش

(همان، ب۵۱۵۴ و ب۵۱۶۰ و ب۵۱۶۳ و ب۵۱۶۸)

مانی نیز از شخصیت‌هایی است که داستان زندگی‌اش بسیار خواندنی می‌باشد. علاوه بر اهتمام وی به نگارگری، طبابت، نویسندگی و شعر، شاید بتوان گفت آنچه که بیش از هر چیز به اشتهار و ماندگاری نام وی دامن زده است، سفری باشد که وی جهت تبلیغ آیین خود به هند انجام داد. وی همچنین افرادی را به سرزمین‌های مختلف فرستاد تا آیین وی را راج دهند و همین امر بیش از هر اقدام دیگری آوازه‌ی وی منتشر ساخت.

علاوه بر موارد مذکور نظامی در شرفنامه به مناسبت‌های گوناگون از قهرمانان حماسی و ملی یاد کرده

از جمله:

آرش (ب۲۶۹۹)، افراسیاب (ب۴۸۲۹)، بهرام گور (ب۶۳۹)، قباد (ب ۵۵۶۹ و ۳۱۰۴)، کی کاووس (ب۲۱۴ و...)، کیقباد (ب۲۷۱۷ و...) و جمشید (ببایات ۶۴۵ و ۲۱۹۶ و...)

هاروت و زهره:

هاروت و ماروت مظهر سحر و جادو بودند جادوگران در موقع سحر به ایشان متوسل می‌شدند. از این رو هاروت و ماروت را دو ساحر بابلی گفته‌اند. قرآن مجید از باب اعتبار، مردم را به این قصه متذکر ساخته است تا از سحر و جادوگری دست بردارند و اموری که موجب تفرقه باشد تعلیم و تربیت نکنند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸۱)

طبق روایات اسلامی دو فرشته به نام‌های هاروت و ماروت زمانی که از جانب خداوند به زمین آمدند در میان مردم به قضاوت و داوری مشغول بودند. این دو فرشته سحر و جادو را در سرزمین بابل تعلیم می‌دادند که به سحر بابلی موسوم است. دو دلیل برای فرستادن هاروت و ماروت به زمین روایت شده یکی اینکه در آن‌زمان ساحران ادعای پیغمبری می‌کردند و خداوند به هاروت و ماروت امر کرد تا سحر و جادو را به عده‌ای بیاموزند تا از کیفیت سحر و جادو مطلع شوند و سحر و جادوی آنان را نزد مردم بی‌ارزش جلوه دهند. دلیل دیگر آن است که هاروت و ماروت آدمیان را به خاطر گناهانشان سرزنش می‌کردند... چاه بابل نماد سحر و جادو، هاروت و ماروت در ادب فارسی نماد جادوگری هستند. (با اندکی تلخیص و تصرف از یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۶۳-۸۶۴)

نظامی تنها درد و بیت به این موضوع اشاره کرده است:

چو بر خواندنی افسونی آن دلفریب ز دل هوش بروی ز دانا شکیب
به هاروتی از زهره دل برده بود چو هاروت صد پیش او مرده بود

(نظامی، ۱۳۸۰، ابیات ۹۳-۳۸۹۲)

چو زهره به بابل درآمد نخست ز هاروتیان خاک آن بوم شست

(همان، ۲۸۷۵ب)

نظامی در شرفنامه به افسانه‌های عاشقانه اشاره‌ای ندارد و تنها یک مرتبه به شیرین و خسرو اشاراتی دارد مگر اینکه از محفل و عاشقانه‌های اسکندر بحث کند و البته در اوج بیان، حماسه و غنارابه می‌امیزد و پیوسته بخش غنایی این حماسه گویی‌هایش می‌چربد. (کاکه رش: ۱۳۹۳)

با دقت در این ابیات و بررسی منابع دینی و روایی مختلف چنین استنتاج گردید که هاروت یک فرشته بود و اگر از آدمیان به شمار می‌رفت می‌بایست پشتوانه‌ی روایی معتبر و موثقی از منابع دینی و روایات انبیاء و امامان معصوم (ع) داشته باشد؛ از این رو می‌توان گفت آنچه که در رابطه با هاروت و زهره گفته شده است، نوعی افسانه به شمار می‌رود و شاید هم بتوان نام داستان عامیانه بر آن نهاد که در هر دو صورت در واقعیت جایی ندارد.

شیرین زن افسانه‌ای خسرو پرویز است، اگر چه نظامی غنایی‌ترین کتاب خود را به نام خسرو شیرین کرده است اما در این کتاب (شرفنامه) تنها یک بار از او یاد کرده است و آن جایی است که مجلس نوشایه و اسکندر را می‌آریند:

عروسی چنان را نشاند از برش عروسان دیگر فراز سرش
یکی جوی از آن حوض نوشین گلاب نه خسرو که شیرین ندیده خواب

نظامی، ۱۳۸۰، ب ۳۷۰۱ و ب ۳۷۰۶

شیرین که شهبانوی پرنفوذ و محبوب خسرو پرویز بود، از نظر برخی ادیبان شخصیت واقعی نداشت و در حقیقت معشوقه‌ای اسطوری به شمار می‌رفت. حتی اگر بخواهیم خود شخصیت شیرین را هم یک شخصیت واقعی فرض کنیم، همان داستان‌هایی که در رابطه با وی وجود داشت و آن نهر شیر که از دل کوه تا وسط کاخ برای وی روان شده بود یک امر اسطوری است و رنگ و بوی اسطوری بودن را از داستان وی می‌زداید.

اسکندر و روشنگ:

روشنگ دختر دارا شاه ایرانی و ازدواج او با اسکندر در شرفنامه با توصیف‌های زیبا، صحنه آرایی-ها شگفت‌انگیز و جادویی و عاشقانه‌ها آراسته شده است. نظامی این افسانه را در بیش از ۱۴۰ بیت (ابیات ۳۰۸۴ - ۲۹۳۸) آورده است.

اسکندر چند روزی در اسپهان بیاسود و آنگاه وزیر خویش را با هدیه‌های گرانبها به مشکوی دارا فرستاد تا به فرمان دارا از روشنگ خواستگاری بکند. مترجم ایرانی به وزیر یونانی گفت: شایسته فرمانروایی چون اسکندر، دختر شاهنشاه ایران روشنگ است و در آن جای گمان نیست.

کس خانه هم خانه‌زادی شود به باد آمده هم به بادی شود
به آب زر این نکته باید نوشت شتریان درود آنچه خر بنده کشت

(همان، ب ۲۹۲۱ و ب ۲۹۹۱)

با دقت در مطالب مذکور باید گفت که نظامی برای آنکه به داستان‌های عاشقانه‌ی موجود در اشعار خود رنگ و لعاب بیشتری ببخشد، از چاشنی افسانه نیز کمک گرفته و داستان‌های افسانه‌ای متعددی مانند داستان روشنگ را در آثار خود جای داده است. شاید بتوان گفت وی نیز بر آن بود تا همچون فردوسی با کاربست این عنصر ادبی، بر تأثیرگذاری اشعار خود بیفزاید و شوق و اشتیاق خوانندگان را افزایش دهد.

اسکندر و دختر چینی چنگ‌نواز:

ثروتیان این بخش را «زن، مبارک درخت بر آور» نامگذاری می‌کند و این‌گونه بازنویس کرده است: «اسکندر پس از پیروزی بر سپاه روس، هنگام شب به می خوردن نشست. به کردار سرو جوان سرسبز و شاد بود، خطی از عنبر موی مشکین بر گل رخسارش انگیخته بود و جهان بر آن گل، آب گل ریخته بود. هم از فتح دشمن دلشاد بود و هم خانه‌اش از دوست آباد. پری پیکر نازک‌اندام یعنی آن بت چینی را طلب کرد و فرمود تا برای شاه چنگ بنوازد و آواز بخواند. کنیزک چینی چنگ را ساز کرد و به آوازی

خوش راز دل بر زبان آورد و مقام والای زنان را به رمز در آهنگِ دلتواز سرود و در این بهانه‌سازی خویشتن را از همه شاهان برتر و بالاتر جلوه داد و گفت:

امشب جهان را از شادی تازگی‌هاست و این همه شادی از دولت خسروی است.

به هنگام گل خوش بُود روزگار بخندد جهان چون بخندد بهار
سکندر چو پیروز آرد به چنگ نه زیبا بُود آینه زیر زنگ

(همان، ب ۶۳۶۵ و ب ۶۳۷۱)

آنگاه خویشتن را با یک یک شاهان شاهنامه فردوسی سنجید و گفت اگر اسکندر از جمشید جم بالاتر است رخسار من از خورشید زیباتر است و اگر اسکندر جهان را گرفت، من خود آن کسی را گرفتم که عالم را گرفته است یعنی همه شاهان جهانگیر در چنگ زنان خویش اسیراند:

شه ار زانکه عالم گرفت ای شگفت من آن را گرفتم که عالم گرفت

(نظامی، ۱۳۸۰، ب ۶۳۷۷)

این داستان یک داستان عامیانه است و به خوبی می‌توان عناصر موجود در داستان‌های عامیانه را در آن بازآفرینی کرد. شایان ذکر است که از یک سو اینکه شخصیت اصلی این داستان یک زن چینی است و از سوی دیگر عنصر هنر در آن به خوبی نمود یافته است، بر غنای این داستان می‌افزاید و آن را از بسیاری داستان‌های عاشقانه دیگر متمایز می‌سازد. هرچند که زیبایی بسیار زیاد و چشمگیر دختر چینی چنگ‌نواز نیز یکی از وجوه تمایز این داستان است.

داستان عاشقانه اسکندر و نوشابه:

به نظر می‌رسد یکی از عاشقانه‌ترین داستان‌های شرفنامه، این داستان باشد زیرا نظامی با عنوان‌های «شنیدن اسکندر صفت نوشابه و هوس کردن» و «رفتن اسکندر به رسولی به نزدیک نوشابه» و «تزهت

کردن اسکندر با نوشابه بردع» این موضوع را در بیش از ۴۰۰ بیت توصیف و صحنه آرایی کرده است. (کاکه رش: ۱۳۹۳)

آذر همایون، دختر جادو و ازداواج او با اسکندر:

اسکندر چون به شهر اسپهان رسید از آن شهر بسیار خوشدل و خرم شد و در آنجا شادی و کامرانی پیش گرفت و هیربدان را کشت و آتشکده‌ها را از میان برداشت. در اسپهان، بهاری کخن (= بتکده‌ای باستانی) و آتشکده و عبادتگاهی چینی نگار و زیبا از صد بهار از عهد باستان مانده بود که به آیین زردشت نگهداری می‌شد و نیایشگاه ایشان بود. در آنجا دختری جادو از نسل سام به مان آذرهمایون افسونگری می‌کرد.

افسانه، اسطوره و داستان‌های عامیانه در هفت پیکر

وقتی که در هفت پیکر تأمل می‌کنیم می‌بینیم سراسر این منظومه حول هفت افسانه‌ی می‌چرخد که غنا بر حماسه برتری دارد و برجسته‌ترین ویژگی فرهنگ عامیانه‌ی هفت پیکر راهمین افسانه‌سازی تشکیل می‌دهد که بر تمام ویژگی‌های آن سایه افکنده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد افسانه‌ها تلخیص شوند در درک نگاه نظامی به اسطوره و افسانه‌سازی و توجه به این بخش فرهنگ عامیانه یاری رسان خواهد بود.

هفت افسانه‌ی خیالی در هفت پیکر:

هفت افسانه‌ی خیال انگیز که هر کدام به ستاره‌ای منسوب اند:

بهشت خیالی در دیار مدهوشان

روز شنبه بهرام جامه‌ی سیاه می‌پوشد و در گنبد سیاه پیش دختر پادشاه هند می‌نشیند تا گوش به

افسانه‌ی او ده

قصه روز یکشنبه: یغماناز دختر پادشاه روم

بهرام روز یکشنبه میهمان دختر پادشاه روم (یغماناز) در گنبد زرد آفتابی است. یغماناز چنین حکایت کرد.

افسانه ی گنبد سبز

روز دوشنبه بهرام در گنبد سبز پیش ناز پری دختر پادشاه خوارزم می نشیند و ناز پری داستان بشر پرهیزگار را این چنین بیان می کند.

افسانه ی بانوی حصاری (نسرین نوش)

روز سه شنبه بهرام لباس سرخ رنگ می پوشد و پیش نسرین نوش دختر پادشاه سقلاب می رود نسرین نوش چنین حکایت آغاز کرد

افسانه ی گنبد پنجم (دختر شاه مغرب)

مردی ماهان نام در مصر زندگی می کرد روزی در باغ یکی از دوستان مهمان بود. در آن مهمانی شریک تجاری او هم شرکت داشت پس از عیش و نوش فراوان ماهان همراه شریکش پنهانی از باغ به سوی شهر به قصد خانه ی خویش و دزدی از مال مردم حرکت کردند ولی از فرط مستی راه خانه و رفیق را گم کرد و به علت خستگی زیاد ماهان را خواب برد.

افسانه ی گنبد صندلی (دختر پادشاه چین)

داستان خیر و شر

داستان های عامیانه ی ملی:

رستم (۲۵۹/۱۷۶۴) / کیخسرو (۳۱۵) / کیکاوس (۹۲) /

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که :

با آنکه هر دو کتاب سفارشی هستند و نظامی چنان استادانه از عهده‌ی آن برآمده است که هرگز مقلدان به حد وی در زبان و بیان نرسیدند.

-در عین حال در هر دو کتاب اسطوره‌سازی و افسانه‌گرایی موج می‌زند، به ویژه هفت پیکر بنایی افسانه دارد اما در شرفنامه تلاش دارد افسانه‌ها را در قالب اسطوره‌های ملی نمایان سازد.

- داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه در هفت پیکر به نسبت کمتر بودن ابیاتش نسبت به شرفنامه بیشتر نمود دارد و علت آن رامی توان در افسانه‌سازی‌های زیاد و عاشقانه و خیال‌برانگیز و حوادث پیرامون آن دانست ، با توجه به اینکه شرفنامه بیشتر رنگ تاریخی دارد.

- نظامی در هفت پیکراز جلوه‌های فرهنگ شفاهی (باورها و داستان‌ها)ی افسانه‌ای بیشتر استفاده کرده است.

- اما جلوه‌های فرهنگ شفاهی (باورها و افسانه‌ها) در شرفنامه بیشتر رنگ تاریخی دارد.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

Elhami, F., (2013), "*Culture's Contribution in the Creation of Literary Words*", the 9th International Conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature, Musa Karimi, Payam Noor University, North Khorasan Center, Bojnord, pp. 632- 614.

Bakhtiari, M., (1997), *folklore and popular literature*, Urmia: Adiban.

Khazaeli, M., (1992), *Proclamation of the Qur'an*, Tehran: Amir Kabir.

Zanjani, M., (1993), *Farhang Jame Shahnameh*, Tehran: Ataei.

Afifi, R., (2004), *Poetry Dictionary*, Tehran: Soroush

Kake-Rash, F., (2006), *Romantic worship and devout journey (a perspective on the mehraj of the Prophet (pbuh) in Khamse Nezami)*, The National Congress of the Great Prophet (pbuh), Tabriz Islamic Azad University, Tabriz branch.

Nezami Ganjavi, E., (1994), *Iskander Nameh*, (excerpt), edited by Abdul Hamid Aiti, Tehran: Scientific and Cultural.

....., (۱۹۹۵) .Koliyat Hakim Nezami Ganjavi, corrected by Vahid Dastgardi, by Parviz Babaei, Tehran: Rad.

....., (۲۰۰۱) ., *Sharafname Nezami Ganjavi*, Corrected by Barat Zanjani, Tehran: University of Tehran.

....., (۱۹۹۸) .*Sharafname Nezami Ganjavi*, edited by Vahid Dastgardi, Tehran: Gatre

....., (۱۹۸۹) .*Shrafnameh*, with correction, introduction and explanation by Behrouz Sarvatian, Tehran: Tos.

....., (۲۰۰۱) . Koliyat Hakim Nezami Ganjavi, with correction, introduction and explanation by Behrouz Sarvatian, Tehran: Amir Kabir.

Yahaghi, M., (2008), *Farhang Asatir*, Tehran: Contemporary Culture.